

روباهایی که می آیند



The Adventures of Tintin

اولین فیلم سینمایی از مجموعه «ماجراهای تن تن» که اقتباسی از کتاب «اسرار اسب شاخدار» هژره بلژیکی است، به کارگردانی استیون اسپیلبرگ با بازی جیمی بل، اندی سرکیس، ندیل کریگ، سایمون پگ و نیک فراست که با تکنیک موشن کیچر ساخته شده، از چهارشنبه گذشته در تعدادی از کشورهای عضو اتحادیه اروپا اکران شده و همین روزها پایش به آسیا و آمریکای جنوبی هم باز می‌شود. در این داستان، تن تن خبرنگار به راز کشتی مدلی بی می‌برد که به گنجینه‌ای در کشتی اصلی غرق شده در قرن هفدهم مربوط است. زمان نمایش این محصول مشترک آمریکا و نیوزیلند، ۱۰۷ دقیقه است.



Silver Bullets

این فیلم ترسناک که از «هرغ دریایی» چخوف الهام گرفته شده، داستان ارتباط بازیگر و کارگردان فیلمی درباره گرگ‌نماها را بازگو می‌کند که شکلی سوررئال به خود می‌گیرد و به مضمون فیلمی که قرار است ساخته شود، نزدیک می‌شود. جو سوانبرگ این فیلم ۹۵ دقیقه‌ای را نوشته و کارگردانی کرده است و بازیگرانش جین ادامز، کیت لین شیل، لری فسندن و ایمی سیمنز هستند. عنوان فیلم اشاره به گلوله‌هایی است که در داستان‌هایی از این نوع برای یا در آوردن هیولاها مورد استفاده قرار می‌گیرد.



In Time

اندرو نیکول، نویسنده و کارگردان این فیلم که آثاری مانند «سپمنوه» و «رباب جنگ» را نیز در کارنامه خود دارد، در این اثر جنایی، علمی-تخیلی به آینده‌ای پرداخته که زندگی انسان‌ها در ۲۵ سالگی متوقف می‌شود و تنها راه برای زنده ماندن، پول درآوردن است و دو نفر برای نابود کردن سیستم فاسد حاکم بر چنین دنیایی، دست به یکی می‌کنند. جاستین تیمبرلیک، آماندا سایفرید، سیلیان مورفی و الیویا وایلد از بازیگران این فیلم ۱۰۹ دقیقه‌ای دارای درجه بی‌جی-۱۳ هستند.



Like Crazy

درام رمانتیک «دیوانه وار» برنده جایزه ویژه هیات داوران و جایزه بهترین بازیگر زن جشنواره ساندنس را دربرگ می‌دورمساب کارگردانی کرده و فیلمنامه‌اش را با همکاری بن یورک جونز نوشته است. فیلسیتی جونز در این فیلم، نقش دانشجویی بریتانیایی در آمریکا را بازی می‌کند و آنتوانی پلکین همکارکاسی او است. زمانی که مشکلات ویزا باعث جدایی این دو می‌شود، آنها باید با چالش بزرگ زندگی خود کنار بیایند. زمان نمایش فیلم ۹۰ دقیقه و درجه‌بندی آن بی‌جی-۱۳ است.



Puss In Boots

این شخصیت داستان‌های پریان که اخیرا در مجموعه فیلم‌های «شُرک» خودی نشان داده بود، مستقل از شرک به حیات خود ادامه داد. است. انیمیشن سه بعدی استودیو دریم‌ور کر به کارگردانی کریس میلر و بافیلمنامه تام ویلر، درباره این گر به شمشیرزن باغی در سال‌های پیش از ملاقات با شرک و ماجراهایی است که برای نجات شهر خود از سر می‌گذارند. آنتوانیو باندراس، سلما هایک، زاک کالیفیباکیس و بیلی باب تورنتن از صداپیشگان این انیمیشن ۹۰ دقیقه‌ای هستند.

گفت‌وگو با استیون اسپیلبرگ و پیتر جکسون درباره «ماجراهای تن تن»

پیوند با کودک درون

ویل لاورنس / ترجمه: وحید اله موسوی

وقتی استیون اسپیلبرگ برای اولین بار دید که ایندیاناجونز او تا حدودی با تن تن هرزه قابل قیاس است، هر چند در جایگاهی پایین‌تر، چرخ‌ها به حرکت افتاد تا تن تن بر پرده بزرگ بیاید، اما او نمی‌دانست که ۳۰ سال طول می‌کشد تا به نتیجه برسد.

نکته اینکه آشنایی استیون اسپیلبرگ با تن تن، این خبرنگار جوانی که هرزه هنرمند بلژیکی افرید، از طریق زبان فرانسه بود. در سال ۱۹۸۱، «هماچام صندوقچه گمشده» اکران شده بود و این فیلمساز تحسین‌شده، مشتاقانه نشریات را برای یافتن نقد‌های مربوط به فیلمش زیر و رو می‌کرد. یکی از این نقدها را یک منتقد مهم فرانسوی نوشته بود و با اینکه اسپیلبرگ زبان آن را نمی‌فهمید، مسحور کلمه‌ای شد که مدام تکرار شده بود: تن تن. فیلمساز ترتیبی داد تا این نوشته به انگلیسی ترجمه شود و کشف او فقط بر آتش این اشتیاق افزود.

اسپیلبرگ مصاحبه را این گونه شروع می‌کند: «نویسنده یادداشت، نوشته بود که من قطعا یکی از طرفداران هرزه بودهام، چون شباهت بسیار زیادی بین این دو دنیا وجود داشت. فیلم من را با ماجراهای هرزه قیاس کرده بود؛ اما اولین بار بود که اسم هرزه به گوشم می‌خورد. بی‌درنگ به دستیارم گفتم تا کتابی از او به زبان فرانسه برایم پیدا کند و عاشق داستانگوی آن شدم. همه چیز را می‌فهمیدم، حتی با اینکه نمی‌توانستم به زبان فرانسه بخوانم.

بعد با سرعت به خواندن تمام کتاب‌هایی از او پرداختم که به انگلیسی منتشر شده بود و کاملا به هیجان آمدم. آن وقت بود که به شباهت‌هایش با ایندیانای جونز پی بردم و به خودم گفتم چه فیلم‌های شگفت‌انگیزی می‌توان از این داستان‌های تن تن ساخت.»

داستان‌های تن تن با تلویزیون غریبه نیستند- دو مجموعه پویانمایی شده تلویزیونی بسیار دوست داشتنی از آنها وجود دارد، ماجراهای تن تن هرزه، تولید شده در پلویزن، که از سال ۱۹۵۸ تا ۱۹۶۲ از اپیزود پنج دقیقه‌ای بر آنتن رفت و دیگری ماجراهای تن تن که نخستین بار در سال ۱۹۹۱ ظاهر و در ۳۹ اپیزود یک ساعته برای سه فصل تولید شد. اکنون نیز با به پایان رسیدن مجموعه فیلم‌های ایندیانای جونز اسپیلبرگ، تن تن می‌تواند جای ماجراهای ایندی را بر پرده بزرگ بگیرد.

ایندی یک مرد است و تن تن فقط یک پسر جوان، اما هر دو ابزاری مشابه برانگیخته می‌شوند: عدالت، شرافت و گاهی مواقع، نوعی عملکردایی مهیوت کننده- هر دو در یک دوران پرماجرآ زندگی می‌کنند و نخستین ماجراهای آنان در آخرین قرن از سال‌های پیش از جنگ آغاز می‌شود. مزیت تن تن بر ایندی، به شکلی بدبهی، همان عمر طولانی بالقوه اوست. در فیلم جدید اسپیلبرگ بر پرده بزرگ با عنوان «ماجراهای تن تن: اسرار اسب شاخدار»، نقش این خبرنگار جوان را جیمی پل ایفا و

از قرار معلوم استیون اسپیلبرگ وقتی داشته اولین فیلم از مجموعه ایندیانای جونز خود را می‌ساخته، نیم‌نگاهی به تن تن، این قهرمان بلژیکی کتاب‌های فکاهی مصور داشته است. بنلیر این باید هم فیلم پویانمایی شده موشن کیچر او «ماجراهای تن تن: اسرار اسب شاخدار»، بازگشتی سرزنده به فرم اکشن پرماجرآ باشد، به ویژه پس از شکست «ایندیانای جونز و قلمرو جمع‌همه بلورین». واضح است که اسپیلبرگ با همکاری با پیتر جکسون تهیه‌کننده، جان تازاری گرفته و از برکت وجود یک فیلمنامه جمع و جور و بهترین صنعتگرانی که با پول می‌توان خرید، اثری هیجان‌انگیز و پیرروصنا به وجود آورده که عمدتا به روح کلی منبع خود وفادار مانده اما باز هم برای مخاطبان جوان‌تر و علاقه‌مند به تن تن جذاب است. انتظار می‌رود که این فیلم توفانی در بازار جهانی به راه بیندازد و در اروپا مانند باد بپیچد. قرار است پارامونت این فیلم را در تاریخ ۲۲ اکتبر در اروپا اکران و سپس پیش‌جهانی آن را آغاز کند و درست پیش از کریسمس در آمریکای شمالی آن را نمایش دهد. گونه‌ای استراتژی زیرکانه پیش‌پش برای استفاده از ظرفیت‌های بالقوه در سرزمین‌هایی که بیش از جاهای دیگر با اثر هرزه هنرمند بلژیکی آشنایی دارند تا فیلم به‌این گونه فروش خوبی کسب کند. آن هم پیش از اکران در ایالات متحده که تن تن اکنون به طرز تاثیرگذاری به یک شمایِلِ ثلث تبدیل شده و به ویژه در میان طرفداران داستان‌های فکاهی مصور و صاحب‌نظران اروپادوست از شهرت بیشتری برخوردار است.

اولین اظهار نظرهای طرفداران در سایت‌ها حاکی از این است که با توجه به شگردهای بیش از حد دستمائی شده سه‌بعدی‌سازی و موشن کیچر، انتظار کار فوق‌العاده‌ای از اسپیلبرگ نداشته‌اند. اما کارگردان، دست در دست جکسون و گروهش با کمال ظرافت از هر دو تکنولوژی در سرتاسر این اثر استفاده کرده و به طرز شایسته‌ای از قابلیت‌های سه‌بعدی‌سازی بهره برده تا بدون هیچ گونه کاربرد افراطی، صحنه‌های حادثه‌ای چنان تاثیرگذار برپراخت شوند. به همین ترتیب، اجرهای موشن کیچر با چنان دقتی انجام شده‌اند که طبعی جلوه می‌کنند، تا جایی که شخصیت‌هایی با اندام‌های غولشده تقریبا به بازیگرانی واقعی و ملموس شبیه می‌شوند که از گرم مصنوعی استفاده کرده‌اند. در واقع

سینمای جهان



OutNow

جهانی دوم-م) کار کنند، سعی کردیم با همفکری از پس این فیلم برپایییم. همین که دریافتم هر دو ما دانشمندانی در یک آزمایشگاه هستیم که با همفکری داریم تلاش می‌کنیم کار پیش برود، دیگر من و تویی وجود نداشت. اتفاقا هر دو ما طرفدار دو آتش تن تن بودیم که سعی می‌کردیم این فیلم را به گونه‌ای به شما رایاه کنیم که خوش‌تان بیاید.»

علاقه جکسون به تن تن به مدتها پیشتر از شروع علاقه اسپیلبرگ باز می‌گردد. کارگردان ارباب حلقه‌ها گذشته‌ها را به یاد می‌آورد: «رابطه من با تن تن و استیون جالب توجه است؛ زیرا وقتی فیلمساز جوانی در دهه ۱۹۸۰ بودم، خوانده بودم که چگونه استیون می‌خواست نسخه‌ای سینمایی از تن تن بسازد. من یکی از طرفداران پرورپرز تن تن بودم که سال‌ها برای دیدن فیلم استیون منتظر مانده‌ام.»

وقتی اسپیلبرگ داشت امکان ساختن فیلمی مبتنی بر کش زنده را بررسی می‌کرد، به سراغ جکسون رفت. این فرانشه مستلزم یک نسخه رایله ساز از میلو، سگ و رفیق مورد اطمینان تن تن بود و اسپیلبرگ از شرکت جکسون، وتا‌دیجیتال، خواست تا نسخه‌ای از آن تهیه کند. جکسون به یاد می‌آورد که «سپس یک روز به من تلفن می‌زند و می‌گوید، می‌دانم من چقدر طرفدار تن تن هستم و دعوت‌م می‌کند تا این فیلم را با او بسازم. این یک روش خیلی غیرعادی برای وارد شدن به یک پروژه است.»

همین که جکسون وارد شد، دو فیلمساز به سرعت از ایده فیلم مبتنی بر کش زنده دست کشیدند و به جای آن نگاهشان را به استفاده از بازی موشن کیچر معطوف کردند، تکنیکی که جکسون به یمن اجرای سرکیس در نقش شخصیت گاومر در «ارباب حلقه‌ها» و نیز در «کینگ کینگ» از آن بهره برده بود. اسپیلبرگ می‌گوید: «پیتر و من درباره نسخه‌ای از تن تن مبتنی بر کش زنده بحث کردیم؛ اما به این نتیجه رسیدیم که مهم‌ترین نکته احترام به هرزه و تا آنجا که امکان دارد نزدیک شدن به آن چهره‌ها و شخصیت‌ها و باقیه‌هاست.» او می‌افزاید: «هر که تصویر قاب شده او، یک داستان سینمایی را روایت می‌کند. در هر ژست و کش، انرژی ملموسی وجود دارد و گویی سعی کرده تا ۲۴ فریم سینمایی را در یک تک فریم فشرده کند و موفق هم شده است. فکر می‌کنم که این نبوغ هرزه را می‌رساند. هر یک از داستان‌های او جوهره یک فیلم را در خود دارد و حال می‌توانیم حق مطلب را نسبت به آن ادا کنیم.»

در واقع با خواندن اثری از هرزه، نه‌تنها ایندی بلکه آل‌فرد هیچکاک و آن شخصیت‌های سخت و چغر سیلاری از فیلم‌های نواز نیز در ذهن آدم تلاعی می‌شود. عالم تن تن، عالمی پرآب و تاب و مملو از فریبندگی مسموم‌کننده شهرها در شب است و در عین حال تحت‌الشعاع تصاویری از آدم‌های شرور و آدمکشان

نگاهی به «ماجراهای تن تن: اسرار اسب شاخدار»

بازگشت بی کسالت

لژی فلپربین



می‌کنند این کشتی را از او بخزند، اولی ساخارین (دانیل کریگ) مردی شیطان صفت و دومی یک آمریکایی به نام بارنابی (جو تسمیر) است. تن تن قبول نمی‌کند و این پسر همیشه جست‌وجوگر به محض اینکه می‌فهمد کشتی حاوی سرزنجی

مهم درباره مکان گنجینه‌ای مفقودشده است، با اشتیاق ماجراجویی خود را آغاز می‌کند. سرسرنجام او را می‌ربایند و مخفیانه به کارپلوجان، یک کشتی بخار منتقل می‌کنند که ظاهرا تحت فرمان ناخدا آرچیبالد هاوک (اندی سرکیس) است، کسی که دایم الخمری‌اش موجب شده در برابر دسیسه‌های ساخارین نتواند کاری انجام بدهد.

معلوم می‌شود که هاوک، آخرین بازمانده خاندان سر فرانسیس هاوک (با بازی خود سرکیس در بخش‌های فلش‌بک است، یکی از فرماندهان نیروی دریایی در قرن هفدهم که کشتی‌اش، اسب شاخدار را در نبردی با نزدان دریایی به سرکردگی راکام سرخ (کریگ) از دست می‌دهد. تن تن به هاوک کمک می‌کند تا بگریزد و پس از پیمودن راهی فرعی در صحرا و تعقیب و گریزی استانه‌ه در میان شهری خیالی به نام بگ قار در مراکش (همه در یک نما)، موفق می‌شوند به مقصدشان برسند. طی این مسیر، آنها از کمک و مصاحبت دو مامور بین‌المللی دست و پاچلفتی با نام‌های تامسن و تامپسن (نیک فراست و سیمون پگ) برخوردار می‌شوند که چندان برای پیشروی داستان حیاتی نیستند اما بار کمیکی به فیلم می‌دهند. سواى لطیفه‌هاى

است که در هر گوشه و کناری به کمین نشسته‌اند. کارگردان در سال ۱۹۸۲، اولین کتاب هرزه را برگزید و قرار شد در ملاقاتی با هرزه درباره یک اقتباس سینمایی به بحث و تبادل نظر بنشینند. نویسنده و طرح چند هفته پیش از این ملاقات فوت کرد، اما بازمانده او، همسرش فانی، کاملا اسپیلبرگ را می‌شناخت. گویا هرزه به همسرش فانی گفته بوده که تن تن اسپیلبرگ «بدون تردید اثری متفاوت خواهد شد، اما تن تن خوبی از کار درخواهد آمد.»

تن تن شناسان با چشمانی تیزبین به تماشای این فیلم خواهند نشست، اما بیشتر آنان خیال‌شان از بابت اینکه قهرمان محبوب‌شان در دستان آدم‌های ناهالی گرفتار نشده است، آسوده خواهد شد. وقتی حرف از ماجراجویی با چشمان گرد و بهت‌زده به میان می‌آید، باید گفت که اسپیلبرگ و جکسون هنوز نیز با کودکان درون‌شان پیوند دارند.

جکسون می‌گوید: «به نوعی ساخت این فیلم چندان متفاوت با دوران کودکی‌تان نیست، زمانی که شبها در تخت خود دراز می‌کشیدید و داستان‌هایی را تصور می‌کردید، یا در حبابات اسباب‌بازی‌هایتان بازی می‌کردید، شما فقط از تصور اینکه آن درام‌ها و داستان‌ها را بگیرید و توی فیلم بگذارید، به هیجان می‌آید. همچنین کشف کردم که وقتی استیون به سر صحنه می‌آید، گویی اولین باری است که تا به حال سر صحنه فیلمی حضور داشته است، او کودکانه است. منظوم بُعد مثبت قصیه است، نوعی شور و هیجان که او با خود به همراه می‌آورد، نوعی اشتیاق که من آن را بسیار روحیه‌بخش می‌دانم و ما به آن نیاز داشتیم. استیون و من پنج، شش سال را صرف ساختن این فیلم کرده‌ایم و واقعا کار چالش‌برانگیزی بود.»

آنان از کمک گروهی مستعد و متنوع برخوردار بوده‌اند، گروهی عمدتا اهل برتانیا که علاوه بر بل و سرکیس، افرادی مانند دنیل کریگ در نقش راکام سرخ زرد دریایی، تویی جونز در نقش آرستیدیس سیلک جیپبر و سیمون پگ و نیک فراست در نقش‌های تامسن و تامپسن، کارآگاهانی دست و پا چلفتی را دربرمی‌گیرد.

این فیلم یکی دیگر از تجربه‌های دست اول اسپیلبرگ است. او خاطرنشان می‌کند: «دوست دارم در هر فرصتی که پیدا می‌کنم، چیزهای نو را امتحان کنم. وقتی دانشم کارک ژوراسیک» را می‌ساختم، از اینکه با استفاده از تکنولوژی دیجیتال عالم دایناسورها را به تصویر بکشم، هیجان‌زده بودم. بر همین قیاس، من واقعا پیش از این، هرگز فیلمی پویانمایی‌شده را کارگردانی نکرده بودم، اما احساس کردم که باید این فیلم را با استفاده از موشن کیچر بسازم. امیدوارم توانسته باشیم حق مطلب را دربرآه اثر هرزه ادا کرده باشیم.»

منبع:هرالدسکاتلند

درباره یک چوپان گفته می‌شود تا اشارهای به شور و علاقه بیش از حد به دامپروری نباشد، مطایبه کلی فیلم براساس معیارهای پی جی (نشانه‌رهندی برای فیلمی که کودکان باید همراه با والدین خود تماشا کنند-م) قرار دارد، فاقد آن طزن‌های شناسخته شده و متلک‌های منسوخ شده‌ای که به بخش‌های ثابت و قابل پیش‌بینی سایر فیلم‌های پر فروش اخیر و سازماینه تبدیل شده است. اسپیلبرگ عمدتا به لحن بی‌آلایش داستان‌های اصلی وفادار مانده است، داستان‌هایی با حال و هوای اعمال متهورانه پس‌رله (شخصیت‌های مونث به ندرت در این فیلم دیده می‌شوند) و به طرز معقولانه‌ای عاری از آن سازمابه‌های نژادپرستانه که مخاطبان معاصر نمی‌پذیرند. نتیجه، بازگشتی بدون کسالت یا کهنگی است؛ مثلا چون تن تن، بیش از همین شخصیت ساده و چشم گرد، در داستان‌های فکاهی مصور، تخس و شیطان است و همین باعث می‌شود که از مدرن به نظر برسد، هرچند به طریز عجیب و غیر عادی نمی‌توان سن و سالی برای او متصور شد. بدترین چیزی که می‌توان درباره «اسرار اسب شاخدار» گفت، این است که حادثه‌اتجنان بی‌وقفه است که تقریبا حال و هوای یک بازی ویدئویی را به ما آدم می‌دهد که مدام از یک چالش به چالش بعدی برپتاب می‌شوید. مخاطبان جوان‌تر بیش از مخاطبان مسن از آن استقبال خواهند کرد، هرچند حتی نوجوانان نیز ممکن است احساس کنند این فیلم فاقد آن شکوه و زرق و برقی است که «آواتار» را به فیلمی پر فروش تبدیل کرد. طرفداران کارتون‌ها نیز احتمالاً در زمره طرفداران سینه چاک «تن تن» خواهند بود، زیرا از سبکی کملاامد روز و از طرحی پر از جزئیات غنی برخوردار است. اینماتورها با نهایت حساسیت فضای هرزه و طراحی‌های ظریف را به نوعی عالم چند بعدی انتقال داده‌اند که واقعی به نظر می‌رسد (به ویژه در استفاده از نورپردازی سایه روشن که در سرفانسر فیلم با نور خورشید و سایه‌ها بازی اعجاب‌انگیزی به راه می‌اندازد) با این وجود فیلم به شکلی مسحورکننده استیلیزه و کارتنی باقی می‌ماند. شاید شیرین‌ترین لطیفه فیلم در همان آغاز مطرح می‌شود، وقتی که یک هنرمند خیابانی، الگوپردازی شده از خود هرزه واقعی، طرحی سریع از تن تن می‌کشد که دقیقا مانند یکی از آن طرح‌های اصلی منبع فیلم است.

منبع:ورایتی

چشم‌اندازی در مه

تن تن و آینده فیلم‌های کامیک

بن چاپلر

■ اگر استیون اسپیلبرگ و پیتر جکسون موفق شوند، اثر انیمیشن معرکه آنها می‌تواند چهره فیلم‌های کامیک بوکی را برای ابد تغییر دهد. من با کمال اشتیاق امیدوارم که «ماجراهای تن تن» این دو فیلمساز موفق از کار درآید. نه فقط به‌خاطر آنکه این فیلم فرصتی در اختیار کارگردان می‌گذارد تا در مقابل آنهایی که از «ایندیانا جونز و قلمرو مجموعه‌های بلورین» بی‌حس و حال متفرند، چهره خوبی از خود نشان دهد و نه فقط برای آنکه عاشق آن هستم تا بقیه مجموعه داستان‌های تخیل‌برانگیز و شگفت‌انگیز هرزه را روی پرده بزرگ ببینم بلکه این امید را برای آن دارم که اگر جکسون و اسپیلبرگ واقعا کتاب‌های کامیک را با بهره‌گیری از فناوری موشن کیچر به سبک و سیاق «آواتار» زنده کنند و فیلم‌شان گیشه فروش را بترکاند، استودیوها از این به بعد دید کملا متفاوتی نسبت به فیلم‌های فانتزی (این عبارت را در مفهوم گسترده‌تری مورد استفاده قرار می‌دهم) خواهند داشت.

ابتدا نگاهی به تیزر «ماجراهای تن تن: اسرار اسب شاخدار» می‌انازیم (این یادداشت چند روز پیش از اکران فیلم در اروپا نوشته شده است-م) اولین باری است که درست و حسابی می‌توانیم نگاهی به خود کشتی اسب شاخدار بیندازیم و همین‌طور چشم‌اندازی گسترده‌تر از شهری در شمال آفریقا که تن تن و کاپیتان هاوک در جست‌وجو برای یافتن کشتی مشهورشان سر از آنجا درمی‌آورند. جالب است که اسپیلبرگ را تا اینجا به یاد انتقاد گرفته‌اند که چرا در فیلمی که عده‌ای آن را فیلم کودکان می‌دانند، جنگ با تفنگ به راه انداخته است. حتی هاوک در فیلم بازگو کاشلیک می‌کند – با این حال اصلا با خشونتی در حد و اندازه «مصرفی‌ها» سر و کار نداریم، به علاوه، من فکر نمی‌کنم موجبی داشته باشد که به کودکی اجازه ندهمیم یک فیلم ایندیانای جونز را تماشا کند (به استثنای صحنه بیرون کشیدن قلب در «معبد مرگ») و به هر حال می‌توان مطمئن بود که اسپیلبرگ لا به لای محافظی دور فیلم خود



کشیده است تا کودکان را از اضطراب بیش از حد یا پیوستن به موسسه ملی اسلحه باز دارد. اما چرا تن تن اینقدر اهمیت دارد؟ من پیش از این هم در این باره نوشته‌ام که فرم طبیعی فیلم‌های کامیک بوکی واقعا باید انیمیشن مبتنی بر سری-جی‌آی (CGI) باشد. فیلم‌های علمی-تخیلی و فیلم‌های فانتزی درباره شمشیرزنان و جادوگران نیز چنین هستند، البته تا اندازه‌ای کمتر، لازمه همه آنها نوعی از کار افتادن موتقی حس باورنابذیری است؛ امری که به‌طور طبیعی در انیمیشن وجود دارد. پرداخت این ژانرها در فیلم زنده معمولی امکان‌پذیر است اما فیلمساز برای این منظور به تلاش بیشتری نیاز دارد تا بتواند توازنِ میان واقعگرایی و فانتزی برقرار کند. نکته خاصی که در مورد اقتباس از کتاب‌های کامیک وجود دارد این است که دیالوگ‌هایی که روی صفحات نقاشی شده پر طعطرایی به نظر می‌رسند، روی پرده بزرگ ممکن است به جملاتی تصنعی تبدیل شوند، مخصوصا هنگامی که از دهان بازیگری آشنا بیرون می‌آیند. بازبازاری عملا ناشناس سپرده می‌شود. اگر مثلا نقش او را نیکلاس کیج بازی کند، هیچ کس نخواهد توانست باورنابذیری را تاکنز بگذارد. اما اگر همین نیکلاس کیج در استودیوی موشن کیچر قرار بگیرد، همه دنیا او را به‌راحتی در نقش مرد فولادین یک فیلم پویانمایی‌شده خواهند پذیرفت. انیمیشن ما را

در موقعیتی بیابینایی قرار می‌دهد؛ می‌توانیم از بازی بازیگران بزرگ لذت ببریم بدون آنکه مجبور شویم چشم خود را بر این واقعیت بندیم که کارگردان واقعی هستند. این ابزار تازه‌ای است که به لحاظ دراماتیک لزوم به‌کارگیری تخیل برای پذیرش ذهنی یک تصویر را از میان می‌برد. اگر تن تن موفقیت‌آمیز باشد، می‌توانیم شاهد ظهور یک ژانر فرعی تازه باشیم که در آن فیلم‌های بزرگ کامیک بوکی، سبک انتر هنر اصلی را حفظ می‌کنند و در همان حال سرزندگی سینمایی به آن می‌بخشند. تصور کنید چه می‌شد اگر «گنجهابان»، «قاضی دره» یا «کلاغ» با استفاده از همین تکنیک فیلمبرداری می‌شدند و شاید هنرمندان کتاب کامیک اصلی نیز در گروه فیلمسازی حضور می‌داشتند تا تا تبدیل دیالگ‌هاشان به فیلم سینمایی می‌افتادند. این چشم‌اندازی وسوسه‌انگیز است؛ چشم‌اندازی که به نظر می‌رسد آینده آن به اقبال خبرنگار جوان بلژیکی و سگ مورد اعتمادش بستگی دارد.

منبع:گاردی